

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نقش واقعه تبلیغی یمن در صدور حدیث غدیره

محمد مهدی روحانی نژاد

حوزه علمیه امام خمینی (ره)

سال تحصیلی 01-02

چکیده

یکی از شبهاتی که در زمینه حدیث غدیر مطرح می‌شود این است که علت واقعه غدیر، شکایت عده‌ای از سپاه یمن از امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. در پاسخ به این شبهه مقاله‌ای به صورت مفصل و استدلالی تنظیم شده است و اکنون خلاصه و چکیده آن را از نظر شما می‌گذرانیم در ابتدا باید گفت که مطرح کنندگان این شبهه جزو علمای طراز اول اهل سنت محسوب نمی‌شوند چرا که خود دانسته‌اند که اشکالات متعددی بر این فرضیه مترتب است که راه فراری از آن نیست.

در پاسخ به شبهه باید گفت که اولاً: مطرح کنندگان شبهه هیچ دلیل و نقل تاریخی در مورد اینکه علت حدیث غدیر، شکایت بعضی از صحابه بوده است ندارند بلکه صرفاً مستند به حدس و گمان است.

ثانیاً: آنچه بعضی از مطرح کنندگان شبهه گفته‌اند مربوط به سفر اول امیرالمؤمنین علیه السلام به یمن است که در سال هشتم هجری و بعد از فتح مکه اتفاق افتاد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جواب معترضین را در مدینه دادند و هیچ ربطی به حجه الوداع ندارد. که قضیه اعتراض بریده از جمله این نقل هاست.

ثالثاً: مطرح کنندگان شبهه برای اثبات مذهب خود نا آگاهانه مرتکب توهین به صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شده‌اند. چرا که صحابه را افرادی فراموشکار و تحت تأثیر شایعات دانسته‌اند که اوامر و نواهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را حمل بر اغراض شخصی می‌کرده‌اند. و همچنین مرتکب توهین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز شده‌اند که در آن هوای سوزان مدتی طولانی صبر کرده‌اند تا آنهایی که هنوز نرسیده‌اند برسند و آنهایی که جلوتر رفته‌اند برگردند و فقط سخن ایشان در دفاع از حضرت علی علیه السلام که مورد اعتراض بعضی از صحابه قرار گرفته بود باشد با اینکه جواب اعتراض آنان را در مکه نیز داده بودند. آیا مردم این توجیه را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبول می‌کنند که در آن هوای سوزان آن مردان و زنان و کودکان را به خاطر آن جمع کند؟

کلید واژه

امیر المؤمنین (ع)	شکایت	یمن
غدیر	پیامبر(ص)	غنائم
صحابه	مدینه	جنگ

مقدمه

سپاس و ستایش آفریننده بنی آدم را که پادشاهی او را سزاست و فرمان روایی او را رواست. خدمت او بر پرستندگان زیب و زیور، نام او در طالع بندگان سعد اکبر، دل های نورانی را از ذوق معرفت او شهپر، و جان های روحانی را از شربت محبت او افسر.

اسلاف اهل تسنن و به تبع ایشان وهابیت امروز شبهاتی مطرح در باب عدم دلالت مفاد حدیث غدیر در باب امامت بلکه منشاء وقوع این امر را قضیه شکوای لشکریان یمن از امیرالمومنین علیه السلام می دانند و اینکه تنها دلیل اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و در آن گرمای سرزمین حجاز، مردم را جمع کرده و فرمودند: من کنتب مولاہ فعلی مولاہ؛ همانا ردکنندگان از لشکر یمن می باشد که: " ای مردم بدانید! هر کس مرا دوست دارد، پس علی - علیه السلام - را نیز دوست بدارد.

در این نوشتار برآنیم که ضمن رعایت اختصار، شبهه مذکور را با استناد به منابع تاریخی اهل تسنن و روایات صحیح ایشان پاسخ دهیم.

علمایی که این شبهه را نقل کرده‌اند

بیهقی از مورخین اهل تسنن می‌نویسد: حدیث موالات (من کنت مولاه فهذا علی مولاه) حتی اگر نظر سند صحیح باشد دلیلی بر ولایت حضرت علی (ع) بعد از پیامبر نمی‌باشد و ما در (بخش بررسی) سندهای روایت در کتاب الفضائل ذکر کرده‌ایم که مقصود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این روایت این بوده است زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) را به یمن فرستاده بود افراد زیادی از او شکایت کردند و کینه‌ای را که از او در دل داشتند، آشکار کردند، در نتیجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌خواست که محبت و ارادت خود را به او نشان دهد و آنها را بر محبت و دوستی او و ترک دشمنی‌اش برانگیزد؛ پس فرمود: هر کسی من دوست (ولی) او هستم علی نیز ولی اوست.¹

این کثیر دمشقی از علمای بزرگ سلفی مذهب بعد از نقل روایات متعددی در مورد لشکر یمن و در آمیختن «شکایت بریده» و شکایت لشکر یمن در واقعه‌ای دیگر، می‌نویسد: مقصود این است زمانی که شکایت برخی از لشکریان یمن درباره حضرت علی (علیه السلام) بالا گرفت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بازگشت از حج، قبل از مدینه در غدیر خم، ضمن خطبه‌ای ساحت حضرت علی (علیه السلام) را از شکایت دور کرد و قصد او انداختن حب علی (ع) در دل اصحاب بود.²

بعضی دیگر از علمای اهل سنت هم این شبهه را وارد کردند مثل ابن حجر مکی در الصوائق المحرقة³ و دهلوی در تحفه اثنی عشری و ناصر القفاری در اصول مذهب شیعه اما ما برای اختصار فقط قول دو تن از علمای اهل سنت را به تفسیر نقل کردیم.

1. بیهقی در الاعتقاد ص 354

2. ابن کثیر، البدایة و النهایة: ج 4 ص 206

3. الصوائق المحرقة ج 1 ص 109

تحلیل اجمالی ماجرای شکایت

شکی نیست که بیهقی و ابن کثیر و پیروان آنها مطلبی را ذکر کرده‌اند که هیچ شاهد علمی و دلیل مستندی بر آن ندارند و فقط بر اساس حدس، این مطلب را بیان کرده‌اند؛ زیرا اگر کسی روایات صحیحیه در کتب اهل تسنن را مطالعه کند درمی‌یابد که حضرت علی علیه السلام بارها به یمن مسافرت کرده است که از حیث شواهد تاریخی و روائی هیچ ارتباطی با واقعه غدیر ندارد.

مرتبۀ اول: برای دعوت مردم یمن به اسلام و فرماندهی سپاه اسلام و جنگ با بعضی از قبائل یمن، به یمن سفر کرده است؛ که از نتایج این سفر مسلمان شدن دسته‌جمعی قبیله همدان بود، و در همین سفر بود که بریده به امر خالد بن ولید برای شکایت از حضرت علی علیه السلام به مدینه رفت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را توبیخ کرد و فضائل حضرت علی علیه السلام را بیان کرد و این ماجرا قبل از خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله برای انجام حج بود. در این سفر بود که بریده از حضرت علی علیه السلام در مدینه شکایت کرد.

مرتبۀ دوم: رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را برای قضاوت به یمن اعزام نمود. در این سفر هیچ شکایتی از حضرت علی علیه السلام صورت نگرفت.

مرتبۀ سوم: حضرت علی علیه السلام برای گرفتن اموال و صدقات به عنوان فرمانده کاروان به یمن عزیمت نمود و در مسیر بازگشت در حجه الوداع به رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق شد و حج را به جای آورد و در مکه برخی از همراهیان از او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أیها الناس، لا تشکوا علیا، فوالله إنه لأخشن فی ذات الله و فی سبیل الله»¹

ای مردم از علی شکایت نکنید به خدا قسم او در ذات خدا و راه خدا بسیار استوار و سخت گیر است.

1. أحمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل: ج 3 ص 86

همانگونه که از بعضی از روایات به دست می‌آید که بعضی از مسلمانان همین شکایت را در مدینه به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرده بودند و حضرت آنها را از تنقیص علی بن ابیطالب نهی کرده بود و در آینده بررسی خواهد شد که این شکایتها هیچ ارتباطی به واقعه غدیر ندارد.

اینک سفرهای متعدد حضرت علی علیه السلام به یمن و ارتباط و عدم ارتباط آنها با واقعه غدیر بررسی می‌گردد.

مرتب اول: سفر به یمن برای دعوت به اسلام

این سفر را علمای بزرگ اهل تسنن به طرق متعدد و با عبارات مختلف نقل کرده‌اند که به عنوان نمونه می‌توان از بخاری، احمد بن حنبل و ذهبی و...¹ یاد کرد.

ذهبی می‌نویسد: براء می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به یمن فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت کند و من از کسانی بودم که همراه او بودم؛ شش ماه آنان را دعوت به اسلام کردیم اما ایمان نیاوردند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به یمن فرستاد و دستور داد که خالد برگردد و افراد او اگر دوست دارند برگردند و اگر دوست دارند با علی علیه السلام بمانند و من نزد علی علیه السلام ماندم. زمانی که به شهر نزدیک شدیم، مردم نزد ما آمدند، ما به امامت علی نماز جماعت خواندیم سپس علی ما را به صورت یک صف منظم نمود و مقابل ما ایستاد و نامه رسول خدا را برای اهل یمن خواند؛ پس از قرائت نامه همه قبیله همدان مسلمان شدند. علی علیه السلام نامه‌ای به رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشت و ماجرای اسلام آوردن رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن خبر مسلمان شدن قبیله همدان به قبیله همدان را به اطلاع حضرت رساند سجده افتاد (و خداوند را سپاس گفت) سپس سر از سجده برداشته و ذهبی پس از نقل این روایت صحت آن تایید می‌کند.²

1. البخاری، صحیح البخاری: ج 3 ص 98 ح 4256 و ح 4257، کتاب المغازی. أحمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل: ج 5، ص 356

2. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج 2 ص 690-691

روایت شکایت در این سفر به نقل طبرانی پسر بریده از پدرش نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به عنوان فرمانده لشکر به یمن فرستاد و خالد بن ولید را به عنوان فرمانده لشکر به منطقه جبل فرستاد و فرمود: اگر دو لشکر در یک جا به هم رسیدند علی علیه السلام فرمانده است. دو لشکر به هم رسیدند و غنائم فراوانی گرفتند که تا آنروز این چنین غنیمت به دست نیاورده بودند؛ حضرت علی علیه السلام کنیزی را از خمس غنائم برداشت، خالد بن ولید بریده را صدا زد و گفت: این فرصت را غنیمت بشمار و رسول خدا صلی الله علیه و آله را از کاری که علی علیه السلام انجام داده باخبر کن. بریده می‌گوید: به مدینه رفتم و به مسجد النبوی وارد شدم در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل بود و عده‌ای از صحابه درب خانه حضرت نشسته بودند و گفتند ای بریده از جنگ چه خبر بریده می‌گوید: گفتم: خیر است خداوند مسلمین را پیروز نمود، گفتند: پس چرا تو زودتر آمدی؟ گفتم: به خاطر کنیزی که علی از خمس برداشت، آمدم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را باخبر کنم، گفتند: زود رسول خدا را باخبر کن همانا این کار او (علی) را از چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌اندازد. این در حالی بود که رسول خدا سخنان ما را می‌شنید؛ در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله غضبناک از منزل خارج شده و فرمودند: چه شده است که عده‌ای علی را تنقیص می‌کنند، هر کس علی را تنقیص کند مرا تنقیص کرده و هر کس از علی جدا شود از من جدا شده است، علی از من و من از علی هستم او از گل من خلق شده است و من از گل ابراهیم خلق شده‌ام و من افضل از ابراهیم هستم «ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم»

ای بریده آیا نمی‌دانی که حق علی بیش از آن جاریه‌ای است که برداشته است، و او سرپرست و رهبر شما بعد از من است؟! گفتم: ای رسول خدا شما را رها نمی‌کنم تا اجازه دهید دوباره در اسلام آوردنم با شما بیعت کنم، بریده می‌گوید: از ایشان جدا نشدم تا اینکه دوباره بر اسلام آوردنم با او بیعت کردم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز با این عملکرد صحابه بسیار مخالفت کرده و حتی خشمگین شده و چنین فرمودند: «ما بال أقوام ينتقصون عليا؟ من تنقص عليا فقد تنقصني، من فارق عليا فقد فارقني»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال غضب از اتاق بیرون آمدند و فرمودند: چرا عده ای از علی بدگویی می کنند؟ هر کس از علی بدگویی کند، از من بدگویی کرده و از علی جدا شدن، مساوی است با از من جدا شدن.¹

در روایت دیگر این چنین نقل شده است:

"فرايت الغضب في وجه رسول الله (آثار خشم و غضبت در سیمای پیغمبر را مشاهده نمودم)

از اهل تسنن سوال می کنیم که به غضب آوردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی چه؟

آیا این عمل، ایذاء پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هست یا نه؟

پس عمل به این آیه چه می شود؟

«إن الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الآخرة و أعد لهم عذابا مهينا» سوره احزاب/آیه 57

از همه اینها بالاتر اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد بیرون و فرمود: «ماذا تريدون من علی؟ ماذا تريدون من علی؟ انه وليکم من بعدی

از جان علی چه می خواهید؟ از جان علی چه می خواهید؟، او ولی شما بعد از من است.

کلمه «ولی» مثل «مولا» که نیست که بیاییم بگوییم «مولا» هفتاد معنی دارد. کلمه «ولی» و مخصوصا واژه «من بعدی» تمام احتمالات را کنار می زند. نمی گوید که علی، دوست شماسست، علی، دوست همه هست، واژه «من بعدی» یعنی ولی امر شماسست بعد از من.

اشکالات این سفر و نا مربوط بودن آن با واقعه غدیر

الف) زمان شکایت: این سفر در سال هشتم هجری بوده اما واقعه غدیر در سال دهم هجری و بعد از حجه الوداع اتفاق افتاده و واضح است که زمانی که این شکایت به سمع پیامبر (ص) رسید آن حضرت در همانجا و در همان زمان شکایت را بر طرف کرد و به دو سال بعد موکول نکردند.¹ پس خطبه حضرت در غدیر ارتباطی به آن شکایت ندارد.

ب) مکان شکایت: زمانی که شکایت را نزد رسول الله (ص) بردند آن حضرت در منزل خود بود یعنی در مدینه و در همانجا هم پیامبر (ص) شکایت را رد کرد اما واقعه غدیر در مکانی به نام غدیر خم اتفاق افتاد که بعد از اتمام شدن حج و برگشتن حجاج از مکه در مکانی به نام غدیر خم به دستور پیامبر (ص) جمع شدند و خطبه غدیر را ایراد کردند. پس نمیشود این دو اتفاق را به هم ارتباط داد.²

ج) اعلام جانشینی حضرت علی (ع) بعد از رد شکایت: با دقت در روایت درمی یابیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از غضب از شکایت شاکیان غیر از واقعه غدیر در همان جا هم بعد از رد شکایت بر امامت حضرت علی علیه السلام تصریح کرده است. طبرانی اینطور از پیامبر نقل میکند: یا بریده، أما علمت أنّ لعلی أكثر من الجاریة التي أخذ، و أنه ولیکم من بعدی؟! فقلت: یا رسول الله، بالصحبة إلاّ بسطت یدک حتی أبایعک علی الإسلام جدیداً، قال: فما فارقتہ حتی بایعته علی الإسلام»³ ای بریده آیا نمیدانی حق علی بیستر از آن جاریه ای است که برداشته است، و او سرپرست و رهبر شما بعد از من است؟! پس گفتم: ای رسول خدا شما را رها نمی کنم تا اجازه دهی دوباره در اسلام آوردنم با شما بیعت کنم، بریده می گوید: از ایشان جدا نشدم تا اینکه دوباره بر اسلام آوردنم با او بیعت کردم. پس حتی اگر حدیث غدیر هم نمیبود این روایت به تنهایی کافی بود.

1. السیره النبویه؛ زینی دحلان، ج 2، ص 371

2. الطبرانی المعجم الاوسط ج 6، ص 162

3. الطبرانی، المعجم الأوسط: ج 6 ص 163

مرتبۀ دوم : سفر به یمن برای قضاوت

در جوامع معتبر روایی اهل تسنن نظیر مسند احمد بن حنبل و تاریخ طبری روایات صحیح فراوانی در مورد اعزام حضرت علی علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله به یمن برای قضاوت، ذکر شده است.¹ با توجه به اینکه در این سفر شکایتی از حضرت علی علیه السلام نقل نشده است، به بررسی بیشتر این سفر نمی‌پردازیم.

مرتبۀ سوم : سفر به یمن برای گرفتن صدقات

زمانی که حضرت علی علیه السلام از یمن به مکه برگشت تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کند، در دیدار با رسول خدا صلی الله علیه و آله شتاب کرد و ابو رافع را به فرماندهی سپاهیانش برگزید، وی نیز، هریک از سپاهیان را لباسی از بز پوشاند. زمانی که کاروان به شهر مکه نزدیک شد حضرت علی علیه السلام از مکه خارج شد تا همراه کاروان شود. وقتی آنان را ملاقات کرد و لباسهای آنها را دید و فرمود: وای بر تو اینها چیست؟ جانشین گفت: این لباسها را بر آنها پوشاندم تا مردم آنها را زینت یافته ببینند. حضرت علی علیه السلام فرمود: وای بر تو! قبل از اینکه نزد رسول خدا علیه السلام برسیم لباسها را از تن آنها در بیاور. جانشین حضرت می‌گوید: لباسها را از تن مردم در آوردم. لذا لشگریان شکایتشان را از این اقدام امیر المؤمنین علیه السلام آشکار کردند.² ((میر المؤمنین علیه السلام غنائم را تقسیم نمود و فرمود خمس غنائم را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌بریم تا ایشان در مورد آن تصمیم بگیرند اصحاب حضرت می‌خواستند لباسهایی را که در میان خمس غنائم بود بپوشند اما حضرت ممانعت فرمود؛ بعد از اینکه ایشان از لشگر جدا شده و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند جانشین ایشان به هریک از سپاهیان دو لباس داد و آنها پوشیدند و وقتی حضرت بازگشتند و این صحنه را مشاهده نمودند دستور دادند لشگریان لباسها را از تن بیرون آورند و به خمس غنائم بازگردد تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد غنائم تصمیم بگیرند. این عمل امیر عدالت علیه السلام بر عده‌ای از لشگریان گران آمد لذا بر آن شدند که در مکه نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان شکایت کنند.))

1. أحمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل: ج 1 ص 544

2. تاریخ الطبری، ج 2، ص 401

نکاتی در مورد سفر سوم

الف) زمان سفر وشکایت : با توجه به قول واقدی این سفر سوم حضرت در سال دهم حجری یا همان سال حجة الوداع اتفاق افتاده است و خطبه غدیر هم بعد از مراسم حجة الوداع توسط پیامبر (ص) ذکر شده است.¹

ب) مکان شکایت : با توجه به روایات وارده مکان شکایت بعد از سفر سوم مورد اتفاق علمای اهل سنت نیست بعضی آن را مدینه اعلام کردند و بعضی آن را مکه اعلام کردند طبق روایات، شکایت عمرو بن شاس و ابی سعید خدری در مدینه بوده و شکایت ناس یا جیش (لشکر) در مکه بوده است. حال دو نظریه در مقابل هست اگر شکایت در مدینه اتفاق افتاده باشد با توجه به ادله ای که ذکر کردیم ارتباطی به واقعه غدیر ندارد اما اگر این شکایت در مکه به پیامبر رسیده باشد با توجه به بعضی از روایات باز هم ارتباطی به واقعه غدیر ندارد با توجه به دلائلی که به زودی ذکر خواهیم کرد. البته این مسئله هم باید توجه داشته باشی که شک در مکان واقع شدن شکایت موجب سستی و بی پایه و اساس بودن آن را دارد که ما با اغماض از این موضوع میگذریم و بر فرض جاری شدن شکایت دلائل خودمان را بر رد ارتباط آن با واقعه غدیر را ذکر میکنیم.

1) شکایت قبل از مراسم حج بر پیامبر (ص) عرضه شد

اگر شکایت طبق آنچه ابن اسحاق و طبری روایت کرده اند قبل از مراسم حج واقع شده باشد بنابراین هیچ ارتباطی به واقعه غدیر ندارد زیرا واقعه غدیر از نظر زمانی متاخر است و از طرفی پیامبر صلی الله علیه و آله بلافاصله پس از این شکایت خطبه خواندند و فرمودند: «ایها الناس لا تشکوا علیا فوالله انه لأخشن فی ذات الله» و این خطبه قبل از حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به سمت مدینه ایراد شده است.

1. الواقدی المغازی، ج 2، ص 1081؛

2) وقوع شکایت بلافاصله بعد از مراسم حج

اما اگر شکایت بعد از اتمام مراسم حج صورت گرفته باشد همانگونه که از روایت واقدی و ابن اثیر برمی آید. در این صورت نیز ربطی به واقعه غدیر ندارد زیرا آنچه از روایات به دست می آید، فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب شاکیان، بلافاصله پس از شکایت و قبل حرکت به سمت مدینه و توقف در غدیر ایراد شده است و ربطی به واقعه غدیر ندارد. چنانچه در روایت ابن اثیر آمده است: «فشکاه الجیش إلی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فقام النبی (صلی الله علیه و سلم) خطیبا، فقال: أیها الناس، لا تشکوا علیا»¹ پس لشکر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کردند و بلافاصله رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنرانی نمود و فرمود: ای مردم از علی شکایت نکنید. در اینصورت هم پیامبر (ص) در همانجا جواب آنها را داده و به زمان دیگری مثل غدیر موکول نکرده.

3) واقعه غدیر به امر خدای متعال برای بیان ولایت حضرت علی علیه السلام بوده است

بر فرض که خطبه غدیر در جواب شاکیان ایراد شده باشد آیه تبلیغ را اهل سنت چطور میخواهند توجیه کنند و حال آن که بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت بر این عقیده اند که آیه تبلیغ که در روز غدیر نازل شد بر پیامبر (ص) برای ابلاغ ولایت امیر المؤمنین بر همه مردم جهانیان است و رسول الله (ص) هم تا جایی که ممکن بود افراد را گردآوری کرده در آن گرمای صحرا و حتی کسانی که رفته بودند را دستور داد که برگردند و منتظر افراد در مسیر هم ماند تا آن ها هم برسند و در آخر خطبه هم فرمود حاضرین به غائبین برسانند.

ابن ابی حاتم از ابو سعید خدری نقل کرده است که گفت: «نزلت هذه الآية: (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) فی علی بن أبی طالب علیه السلام»²

همچنین ثعلبی به چهار طریق در تفسیرش نقل کرده است که: (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) «لما نزلت أخذ رسول الله صلی الله علیه و آله بید علی علیه السلام و قال: من كنت مولاة فعلى مولاة»³

1. الکامل فی التاریخ: ج 2 ص 301

2. ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم: ج 4 ص 1172

3. تفسیر الثعلبی: ج 4 ص 92

4) پیامبر (ص) در خطبه غدیر اشاره ای به شکایت نکردند

در اینجا ما کاری به زمان و مکان رسیدن شکایت کاری نداریم و توجهمان به سخنی است که پیامبر (ص) بعد از شنیدن شکایت فرموده و آن این است «لا تشکو علیا...» رسول خدا (ص) در شکایتی که در سفر اول انجام شده بود و حتی در همین سفر که شکایات به دست پیامبر (ص) رسید بلافاصله ایشان فرمودند «لا تشکو علیا...» که اسناد آن را ذکر کردیم اما در خطبه غدیر هیچ اشاره ای حتی به موضوع شکایت نشده و در صورتی که در شبهه گفته شده حدیث غدیر در جواب شاکیان وارد شده و حال آن که هیچ اشاره ای به شکایت نشده برخلاف موارد قبلی که واقعا شکایت بوده و پیامبر (ص) فرموده «لا تشکو علیا...» که این نشان دهنده آن است که در خطبه غدیر هیچ بحث شکایتی از حضرت امیر (ع) مطرح نبوده تا پیامبر (ص) آن را رد کند.

5) حتی در صورت پذیرش ، باز هم خطبه غدیر دلالت بر امامت علی (ع) دارد

حتی اگر بپذیریم که سبب واقعه غدیر شکایت لشگر یمن بوده است باز هم حدیث غدیر بر امامت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت می کند. یعنی در هر صورت، خطبه غدیر دلالت بر خلافت و امامت حضرت علی علیه السلام می کند حتی اگر سبب بیان آن، شکایت لشگر باشد چنانکه قاضی عبد الجبار از علمای متعصب اهل تسنن در کتاب «المغنی فی الإمامة» به آن تصریح کرده است.¹

ما چطور میتوانیم بگوییم خطبه غدیر برای ابلاغ ولایت امیر المؤمنین (ع) و در حالی که میدانیم رسول الله (ص) فرموده: «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي (عَلَى أُمَّتِي) وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَهُوَ وَوَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»

این جملات اگر دلالتی بر امامت بلافصل حضرت ندارد پس برای چه پیامبر (ص) ذکر کرده!

1. المغنی فی الإمامة: ج 20، ق 1، ص 154

6) ارتباط نداشتن شاکیان با افراد حاضر در غدیر

در صورت پذیرش این ادعا که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر شکایت تعدادی از لشگریان اعزامی به یمن خطبه غدیر را ایراد کرده باشند این سوال مطرح است که آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله که رئیس عقلا و عقل کل است ممکن است کاری انجام دهند که عقلای عالم آن را ناپسند می‌دانند؟

برای توضیح این سوال مروری بر آمار شرکت کنندگان در مراسم و نحوه برگزاری خطبه غدیر خواهیم داشت جمعیتی بیش از صد هزار نفر مسلمانان نواحی مختلف جزیره العرب و دیگر نواحی بعد از ماهها رنج سفر برای انجام اعمال حج تمتع را تحمل کرده بودند و بعد از انجام اعمال مشکل حج در مسیر بازگشت در بیابان گرم و سوزان سه روز متوقف می‌شوند حتی اگر کسی جلوتر رفته و از غدیر دور شده است، طبق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید بازگردد تا سخنان مهم رسول خدا صلی الله علیه و آله را آن هم در سال آخر عمر ایشان، بشنوند. حال چگونه ممکن است این سخنان مهم در این جمع انبوه- که قاعدتا عده زیادی از آنها حتی از اصل ماجرای شکایت بی‌خبرند- برای آشتی دادن بین شاکیان و امیر المومنین علیه السلام باشد؟ آیا نباید بین عظمت جلسه و سخنان طرح شده در آن تناسبی وجود داشته باشد؟ آیا نباید مسلمانان حاضر در آن جلسه و حتی مسلمانان امروز این سوال را داشته باشند که چرا باید شکایت نابجای چند نفر از حضرت علی علیه السلام و آشتی دادن آنها با حضرت، موجب معطلی هزاران نفر از مسلمانان گردد؟ این کار یقیناً از انسانهای عادی بعید است چه رسد به رسول گرامی اسلام (ص) که عقل کل عالم بود!

بنابراین شواهد و قرائن فراوان قبل و بعد از خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر جای هرگونه شک و شبهه برای ارتباط واقعه غدیر با شکایت لشگریان یمن از بین می‌برد و شواهدی نظیر بیانات ابتدایی رسول خدا صلی الله علیه و آله، اقرار گرفتن از مردم به رهبری و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام، تبریک گفتن صحابه به حضرت علی علیه السلام بعد از خطبه، درخواست وقوع عذاب از جانب منکرین ولایت و وقوع عذاب الهی، از این قبیل است.

اما برگردیم به قبل (زمان شکایت) درست این است که شکایت قبل از مراسم حج اتفاق افتاده و این ادله ای که ما آوردیم در صورتی بود که این اتفاق بعد از مراسم حج افتاده بود و می‌گفتیم در صورتی که بعد از حج هم باشد ارتباطی به غدیر ندارد به دلائل مذکور اما اگر قبل از مراسم حج باشد کامل نظریه ارتباط خطبه غدیر با شکایت جیش الیمن باطل می‌گردد و سندی داریم که گویای این اتفاق است.

در اسنادی که هست این طور آورده شده که : در باب مرتبه سوم سفر امیرالمومنین علیه السلام به یمن نیز بیان می گردد این است که برخی از صحابه از امیرالمومنین علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کردند.

واکنش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این چنین بود : «فقام فینا خطیبا فسمعته یقول : ایها الناس لا تشکوا علیا فوالله إنه لأخشن فی ذات الله و فی سبیل الله»

پیامبر برای ما خطبه کردند و شنیدم که می فرمودند : ای مردم ! از علی علیه السلام شکایت نکنید ، به خدا قسم . او هر کاری انجام داده است ، به خاطر رعایت موازین شرعی است و او در مسائل شرعی هیچ ملاحظه ای ندارد.¹

بعد از اینکه نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شکوائیه بعضی از افراد را شنید ، خطبه خواندند و بعد از خطبه

« ثم مضی رسول الله صلی الله علیه و علی آله و سلم علی حجه فاری الناس مناسکهم و اعلمهم سنن حجههم »

بعد از خطبه ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت کرد برای حج - یعنی برای عرفات و منی - و به مردم مناسکشان را نشان داد و سنن و مناسک حج را به مردم یادآور شد و آموزش داد²

این روایت نشان دهنده آن است که شکایت قبل از مراسم حج اتفاق افتاده چرا که بعد از خطبه ای که پیامبر (ص) برای شاکیان خواند و آنها را سفارش کرد تا دیگر از حضرت علی (ع) شکایت نکنند آن حضرت رفت و ادامه حج خود را از سر گرفت تا تمام کند پس معلوم میشود که شکایت قبل از مراسم حج وارد شده اما خطبه غدیر بعد از حج ایراد شده است.

که این روایات باز هم باز ارتباطی به غدیر ندارد. اگر چنانچه واقعا حدیث غدیر ، با قضیه شکایت سپاه یمن ، پیوندی داشت حداقل باید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این خطبه اشاره ای می کردند یا کنایه ای می زدند و می گفتند : مردم ! آنهایی که از علی شکایت کرده اند ، حرفشان درست نیست. آی مردم ! آنهایی که کینه علی در دلشان هست ، کارشان درست نیست ، آنهایی که از علی رنجیده اند ، کار درستی نکردند. و لذا من کنت مولا فعلی مولا.

1. مسند احمد، ج 3، ص 86

2. تاریخ الطبری، ج 2، ص 402

در نهایت باید گفته شود که شکی نیست که بیهقی و ابن کثیر و پیروان آنها بر اساس حدس و گمان مطالبی را ذکر کرده اند و هیچ شاهد علمی و مستندی برای آن ندارند. زیرا اگر کسی روایات صحیحه را در کتب اهل سنت مطالعه کند، در می یابد که امیرالمومنین علی (علیه السلام) بارها به یمن سفر کرده اند که از حیث شواهد تاریخی هیچ ارتباطی با واقعه غدیر ندارد.

ولی تمامی منابع روایی و تاریخی اهل تسنن اعتراف می کنند که هرگز در خطبه غدیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کوچکترین اشاره ای به شکایات صحابه از امیرالمومنین علیه السلام نشده است.

همین بررسی اندک نشان می دهد که علمای اهل تسنن بعد از عجز و ناتوانی از توجیه دلالت حدیث غدیر از باب محبت و یاور و غیره، این بار دلالت این روایت متواتره را منوط به شکایت گروهی از صحابه کرده اند. که این امر نیز، گذشته از عدم تطابق تاریخی، سبب می شود که وجهه دشمنان امیرالمومنین علیه السلام در میان صحابه بیشتر روشن شود و اینکه همین شکوا کنندگان نیز با اینکه از جانب پیامبر مردود شناخته شده و سبب خشم ایشان شدند، همچنان در نزد اهل تسنن (که مدعی پیروی از پیامبر هستند) عادل باشند.

منابع

1. ابن كثير، البداية و النهاية؛ ج 4 ص 206
2. بيهقي در الاعتقاد ص 354
3. الصوائق الممرقه ج 1 ص 109
4. أحمد بن منبل، مسند أحمد بن منبل؛ ج 3 ص 86
5. البفارى، صميم البفارى؛ ج 3 ص 98 و ج 4256 و ج 4257، كتاب المغازى. أحمد بن منبل، مسند أحمد بن منبل؛ ج 5، ص 356
6. ذهبى، تاريخ الاسلام، ج 2 ص 690-691
7. الطبرانى، المعجم الأوسط؛ ج 6، ص 162-163
8. معجم الاوسط للطبرانى، ج 6، ص 162
9. السيره النبويه؛ زينى دملان، ج 2، ص 371
10. الطبرانى المعجم الاوسط ج 6، ص 162
11. الطبرانى، المعجم الأوسط؛ ج 6 ص 163
12. أحمد بن منبل، مسند أحمد بن منبل؛ ج 1 ص 544
13. تاريخ الطبرى، ج 2، ص 401
14. الواقدى المغازى، ج 2، ص 1081؛
15. الكامل فى التاريخ؛ ج 2 ص 301
16. ابن أبى حاتم، تفسير ابن أبى حاتم؛ ج 4 ص 1172
17. تفسير الثعلبى؛ ج 4 ص 92
18. المغنى فى الإمامة؛ ج 20، ق 1، ص 154
19. مسند احمد، ج 3، ص 86
20. تاريخ الطبرى، ج 2، ص 402